

تجلی سه نمود حیوانی آناهیتا در افسانه های

عامیانه ایرانی

(۱۳۸-۱۱۳ مجله علوم ادبی)

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۰۳/۲۵

مژده غیبی^۱

دکتر الخاص ویسی^۲

چکیده

ایزدبانوان ایرانی همچون آناهیتا به دلیل حضور پر قدرت خود در ادوار تاریخی کهن و همچنین دنیای اساطیری و نیز با داشتن بن‌مایه‌هایی از کهن الگوی مادر کبیر توانسته‌اند در عرصه‌های مختلف ذهن بشری به حیات خویش ادامه دهند. افسانه‌های عامیانه ایرانی که برگرفته از ذهن ناخودآگاه مردم هستند، بستر بسیار مناسبی برای ادامه حیات ایزد بانوان ایرانی در طول تاریخ شده‌اند، به طوری که با تحلیل این افسانه‌ها می‌توان ردپای حضور ایزدبانوان و کارکردهای آنها را در قالب نمودهای مختلف انسانی، حیوانی و ... مشاهده نمود. در همین راستا هدف از پژوهش حاضر، بررسی نمودهای حیوانی تداوم حضور ایزدبانوی آب‌ها (آناهیتا) در افسانه‌های عامیانه ایرانی است. برای دست‌یابی به اهداف تحقیق داده‌ها و اطلاعات ضروری از منابع کتابخانه‌ای استخراج گردیده و داده‌های جمع‌آوری شده به روش توصیفی و تحلیلی بررسی شده‌اند. در نهایت پس از تحلیل داده‌ها نتایج حاصل از تحقیق حاضر بیانگر این است که آناهیتا ایزدبانوی آب‌ها دارای نمودهای حیوانی در افسانه‌های عامیانه ایرانی است که توانسته در قالب‌هایی همچون اسب، مار، پرنده متجلی شود و کارکردهای خود را در قالبی فرا انسانی ایفا نماید.

کلیدواژه: ایزدبانوان، آناهیتا، اسطوره، افسانه‌های عامیانه.

koetaraz89@gmail.com

elkhas@yahoo.com

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی (نویسنده مسئول)

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور اهواز

مقدمه

دانشمندان با مطالعه در اساطیر ملل باستانی و بررسی ساختاری جوامع بدوی کنونی و آیین‌های رایج در میان آنها به این نتیجه رسیده‌اند که بسیاری از اسطوره‌ها الگوهای کهنی هستند که در اقوام مختلف از گذشته تا کنون وجود دارند. کارل گوستاو یونگ روانشناس سوئیسی با مطالعه درباره اسطوره‌های ملل مختلف، به مضامین و تصاویری برخورد که مکرراً در حال تکرار بود. او این تصاویر را "کهن‌الگو" یا انواع باستانی نامید. به عقیده او این تصاویر مکرر الگوهای تفکری هستند که نماینده تجارب نوع انسان هستند (اسنودن، ۱۳۹۰: ۵۴). این تکرار معنادار اسطوره در طول تاریخ، بسیاری از اندیشمندان را به فکر فرو برد تا به رمز اسطوره دست یابند؛ هرچند که ارائه دادن یک مفهوم کلی از اسطوره با در نظر گرفتن تمام ابعاد آن، به دلیل ویژگی ساختاری اسطوره، کاری است بس دشوار. در همین راستا جوزف کمبل (۱۳۷۷: ۴۹) اسطوره‌شناس معروف می‌گوید: اسطوره‌ها وجه استعاری توان بالقوه روحی در بشریت‌اند و همان نیروهایی که به زندگی ما

جان می‌بخشند به زندگی جهان نیز جان می‌بخشند. اسطوره‌ها زمانی در عرصه باورهای بشری تنها یکه‌تازان بوده‌اند، به طوری که تمام ابعاد زندگی بشری تحت الشعاع آنها بوده‌است. اما همگام با متحول شدن جوامع و دگرگونی در باورهای مردمی، اساطیر، که از پشتیبانی ایمان مردم محروم شده بودند با مفاهیم اجتماعی جدید همساز می‌شوند. بدین ترتیب جایگاه اسطوره در جامعه به تدریج کم‌رنگ می‌شود. ایزد بانوان و الهگان نیز از این تغییرات مصون نماندند، به طوری که در مناطق مختلف کم‌کم با تشکیل دولت شهرهای بیشتر و حاکمیت گسترده شاهان، نقش برخی از این خدایان بی‌رنگ شد و در عوض شاه‌شبان راه از زمین به آسمان برد. برخی از خدایان تغییر جنسیت دادند و از خدایان به "مرد خدا" تبدیل شدند (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۱۲۶).

به دنبال افول جایگاه الهگان و ایزدبانوان، بن‌مایه‌های اساطیری نیز به قصه‌های پریان و ویژگی‌های خارق‌العاده خدایان و ایزدان به شخصیت‌های قصه‌ها و افسانه‌ها راه یافته‌است (موسوی، ۱۳۸۹: ۲۴۰) و آنچه که این اجازه را می‌دهد تا اندیشه‌های اسطوره‌ای در قصه‌ها خصوصاً قصه‌های جن و پری تداوم یابد، شرایط زیستی انسان بوده‌است که همواره او را به خلق و بازآفرینی اسطوره در قالب افسانه سوق می‌داده‌است (درویشیان، ۱۳۸۷: ۱۸). به همین دلیل است که قدیمی‌ترین سرگذشت خدایان و کهن‌ترین توجهی که به آفرینش و ایجاد طبیعت و انسان شده در قالب افسانه و اسطوره بیان شده‌است. قرابت افسانه‌ها و اسطوره‌ها این امکان را به ما می‌دهد که ردپای بسیاری از اساطیر و آیین‌های کهن را در آنها جستجو کنیم. از این رو آناهیتا به عنوان یکی از قوی‌ترین الهگان ایران باستان که در رأس تمام ایزدبانوان قرار دارد، توانسته در لابه‌لای متون نظم و نثر بیش از دیگر ایزدبانوان به حیات خود ادامه دهد. نمودهای مختلف این الهه در افسانه‌های عامیانه نیز حضوری پررنگ دارد و این نشان‌دهنده ماندگاری او در باورهای انسان ایرانی از زمان کهن تا کنون است.

پیشینه پژوهش

پیش از این مقاله‌های بسیاری درباره چستی و چگونگی آناهیتا نگاشته شده که از آن جمله می‌توان به چند نمونه اشاره کرد: "آناهیتا، ایزدبانوی ایرانی و سرسوتی ایزدبانوی هندی" نوشته هالومل (۱۳۷۰) مجله چستا؛ "آناهیتا (ناهید) در اساطیر ایران" اثر فریده معتکف (۱۳۸۵) فصلنامه فرهنگی پیمان؛ "پیوند آناهیتا و ایشتر بابلی" اثر مشترک بهزاد معینی‌سام و زینب خسروی (۱۳۹۰) مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، و "آناهیتا ایزدبانویی از تبار خدایان کهن" اثر سوزان گویری (۱۳۷۱) مجله چستا و کتاب اسطوره‌های ایرانی اثر جان راسل هینلز (۱۳۸۸)، ...

در تمام این آثار پژوهشگران تنها به بررسی کارکردها و تاریخچه و پیدایی آناهیتا و زن ایزدان ایرانی از دیدگاه اسطوره‌شناختی پرداخته‌اند. البته در این میان برخی از پژوهشگران در پژوهش‌هایی همچون: "نقد اسطوره‌شناختی قصه دختر نارنج و ترنج و بررسی پیش‌زمینه‌های فرهنگی کاربرد نارنج، ترنج و انار در این قصه" اثر مصطفی موسوی و ثمین اسپرغم (۱۳۸۹)، مجله نقد ادبی؛ مقاله "ردپای اسطوره در قصه ماه‌پیشانی" اثر آریتا رفیعی سرشکی (۱۳۹۰) مجله فرهنگ مردم، به تحلیل نمادهای باستان‌شناسی و ارتباط آنها با شخصیت‌های افسانه‌ای و ایزدان اساطیری پرداخته‌اند، ولی مشخصاً در این آثار به ایزدبانوی خاصی از جمله آناهیتا اشاره نشده است. همچنین در هیچ یک از این آثار مطالعه شده، به حیات آناهیتا خارج از باورها و متون اسطوره‌ای و در قالب‌های شخصیت‌های غیرانسانی افسانه‌ای اشاره نشده است. از همین رو، در این جستار برآنیم که نمودهای حیوانی مختلف آناهیتا - ایزدبانوی آب‌ها - را در افسانه‌های عامیانه ایرانی برشماریم.

مسئله پژوهش

آناهیتا در رأس همه ایزدبانوان ایرانی قرار دارد که به دلیل منطبق بودنش با صورت ازلی مادر، در ذهن انسان، توانسته خود را به لایه‌های سطحی‌تر و تراوشات ملموس‌تری از

حیطه خود آگاه ذهن سوق دهد. به همین سبب بر آن شدیم تا باز خورد این رهیافت را در افسانه‌ها بیابیم و به تجلی نمودهای حیوانی آناهیتا که به موازات نمودهای انسانی و نباتی او در افسانه‌های عامیانه ایرانی پیش می‌رود، دست یابیم. برای تحقق این مطلب از میان شخصیت‌های غیر انسانی افسانه‌ای، سه نمود اسب، مار و پرنده که در اساطیر و یافته‌های باستان‌شناسی دارای بیشترین ارتباط با آناهیتا هستند، انتخاب شده که در نهایت با رویکرد توصیفی - تحلیلی به ارتباط میان این حیوانات افسانه‌ای با کارکردهای آناهیتا پرداخته شده است.

روش پژوهش

برای بررسی موضوع تحقیق به منابع کتابخانه‌ای بسنده شده و برای جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و فیش‌برداری استفاده شده است. بعد از جمع‌آوری نمونه‌ها و داده‌های تحقیق به بررسی و تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش توصیفی - تحلیلی پرداخته شده است.

آناهیتا

آب، مهم‌ترین عنصر حیات بشر است. یکی از اعتقادات کهن ایرانی‌ها نیز احترام به عناصر اربعه به ویژه آب است. آب در نزد اقوام ایرانی، عنصری ستودنی و قابل احترام بوده است و این امر با گفته‌های استرابو در کتاب جغرافیای خود که توصیفی است از ارتباط ایرانیان با آب به خوبی مشهود است: ایرانیان وقتی برای آب قربانی می‌کنند، نزدیک دریاچه یا رودخانه یا چشمه‌ای می‌روند و در نزدیکی آن گودالی حفر می‌کنند و آنگاه قربانی را ذبح می‌کنند و بسیار مراقب‌اند تا آب با خون آلوده نشود (جونز، ۱۳۸۳: ۳۲۴).

احترام ویژه آریایی‌ها به آب می‌تواند به دلیل شرایط زیستی خاصی باشد که در آن زمان با آن مواجه بودند. به همین دلیل به نظر می‌رسد آب که مهم‌ترین عنصر برای ادامه زندگی است، با الهه باروری که نشان دهنده اهمیت نقش زن در جوامع باستانی است، ارتباط می‌یابد (معینی، ۱۳۹۰: ۳۲۱). همچنین از دوره‌های نخستین، آب با باروری پیوند

داشته و در دو شکل باران و زنی باردار نمایش داده شده است (افضل طوسی، ۱۳۹۳: ۱۸۳). این معنی هنگامی نمایان می‌شود که در اساطیر ایران رب‌النوع‌هایی به وجود می‌آیند که الهه و نگهبان آب هستند و موجب برکت و باروری و زایش می‌شوند. در این میان می‌توان از آن‌ها ایزدبانوی آبها نام برد. اهمیت و اقتدار این ایزد بانو نیز در *اوستا* با نام گذاری یکی از طولانی‌ترین و زیباترین *یشت‌ها* به نام *آبان یشت* به نام او کاملاً مشهود است. آن‌ها در *یشت پنجم اوستا* به نام "اردوی‌سور" آن‌ها خوانده شده است که در تجزیه لغوی، قسمت اول آن به دو بخش تقسیم می‌شود یکی: اردوی "ardavi"، که نام رودخانه‌ای است اساطیری و در اصل به معنی "رطوبت و نمناکی" است. در "کرده اول" از *آبان یشت* به نگاهبانی آن‌ها و این رود اساطیری نیز اشاره شده است: «بدان هنگام که اردویسور آن‌ها را دارنده - هزار دریاچه و هزار رود هر یک به درازای چهل روز راه مردی چابک سوار - به سوی دریای فراخ کرت روان می‌شود، سراسر کرانه‌های آن دریا به جوش در افتد و میانه آن برآید» (دوستخواه، ۱۳۸۵: ۲۹۸). دیگری "sura" است که صفت به معنی "نیرومند" است. "Anahita" نیز صفتی به معنای "بی‌آلایش و پاک" است. در دین زرتشتی دهمین روز از هر ماه شمسی آبان‌روز و ماه هشتم از سال نیز به نام او آبان نام گذاری شده است. در دهمین روز از آبان نیز جشن "آبانگان" برگزار می‌شود و از میان گل‌ها نیلوفر را در ارتباط با آن دانسته‌اند (افضل طوسی، ۱۳۹۳: ۱۸۷).

اوستا نیز آن‌ها را آشونی معرفی می‌کند که افزایشنده جان، گله و رمه است و دارایی کشور را افزونی می‌بخشد و نسل مردان را پاک می‌کند و زهدان زنان را برای زایش می‌پالاید... «از تو باید دوشیزگان کوشا و شایسته شوهر، سرور و خانه‌خدایی دلیر خواهند. از تو باید زنان جوان - به هنگام زایمان - زایشی خوب خواهند. تویی - تو ای اردویسور آن‌ها - که این همه را به جای توانی آورد» (اوستا، ۱۳۸۵: ۲۹۸). او را شفا دهنده نیز می‌دانند، چنانکه در *آبان یشت*، خطاب به زرتشت درباره ستودن آن‌ها چنین گفته شده است:

«ای سپیتمان زرتشت: "اردویسور آناهید" را - که در همه جا [دامان] گسترده، درمان بخش، دیوستیز و اهورایی کیش است - به خواست من بستای!» (همان).
در ارتباط با شفابخشی او نیز می گویند که اسکندر مقدونی انتظار داشت آناهیتای شفابخش دوستش "هفایستیون" را شفا دهد (فضایلی، ۱۳۹۲). نیز دعایی در ستایش او برای افزایش برکت و رحمت خوانده می شود: «اوست آشونی که جان افزایش دگر و رمه و دارایی و کشور را افزونی بخشید [اوست] آشونی که فزاینده گیتی است» (اوستا، ۲۹۶:۱۳۸۵).

ابعاد عظمت و شکوه این ایزد بانوی آبها علاوه بر اسطوره ها در آثار تاریخی کشف شده به خوبی نمایان است. به طوری که می بینیم نام وی برای نخستین بار در کتیبه های اردشیر دوم در همدان و شوش بلافاصله بعد از نام اهورامزدا و قبل از نام میترا (مهر) آمده است و این نشانگر پایگاه ارجمند اوست (گویری، ۱۳۷۴:۱۴۰). کهن ترین نقش به جا مانده از این ایزدبانو تندیس است متعلق به سه تا چهار هزار سال پیش از میلاد که در ناحیه ویلندرف اتریش کشف شده و به همین نام نیز مشهور است (همان، ۱۳۷۱:۱۰۱۸). بر شماری موارد فوق بی شک نشان از سیطره و قدرت این مادر کبیر در ناخودآگاه جمعی بشر دارد. از این روست که در تراوشات ذهنی بشری که همانا افسانه مصداق بارز آنها می باشد به نمودهای برمی خوریم که ما را ناگزیر به این ایزدبانو رهنمون می سازد.

نمودهای حیوانی آناهیتا در افسانه های ایرانی

اگر افسانه ها را محصول همان ذهن یا ناخودآگاه اسطوره پرداز بشری بدانیم، می توانیم بر این فرض واقف شویم که آناهیتا به عنوان مادر کبیر و همچنین یکی از الهگان قدرتمند ایران باستان در ناخودآگاه و شاید هم خودآگاه سازندگان افسانه های ایرانی به حیات خود ادامه داده است. این در حالی است که ادامه حیات او تنها به جنبه خاصی مربوط نمی شود؛ به عبارت دیگر مثلاً در یک شخصیت افسانه ای خاص خلاصه نشده است، بلکه هویتش به صورت یک امر باید و لازم در عناصر متفاوت افسانه ای ساری است

و از طرفی محققین در ریخت‌شناسی افسانه‌ها یکی از انواع تیپ‌هایی که برای شخصیت‌های افسانه‌ها قائل می‌شوند، همان کهن‌الگوی "یاریگر" است. یاریگر در شکل‌های متفاوتی همچون: دختر شاه پریان، سگ، گربه، اسب دریایی، اسب، پیرزن، ماهی، کبوتر، مار و ... در افسانه‌ها ظاهر می‌شود (خدیش، ۱۵۵: ۱۳۸۷). در بررسی افسانه‌ها نیز به بسیاری از حیوانات خارق‌العاده برمی‌خوریم که یاریگر هستند و نقش اصلی را در گذراندن حوادث پیش روی قهرمان داستان ایفاء می‌کنند که اتفاقاً این حیوانات به نوعی در ارتباط با آنها نیز می‌باشند، مانند: اسب، پرنده، و ... به همین روی در ادامه به بررسی شواهدی از کارکردهای مختلف آنها در قالب نمودهای حیوانی خود در افسانه‌ها می‌پردازیم.

الف) اسب

از دیرباز تاکنون اسب در تکامل زندگی بشر نقش فراوانی ایفا کرده است. یکی از نخستین حیوانات سودمندی است که انسان یکجانشین آن را رام کرد. اسب علاوه بر این نقش حیاتی خود توانست به عنوان سلاحی نیرومند و کارآمد در میدان نبرد و کشورگشایی شاهان به مقامی بالا در خاطره بشری دست یابد. چنانچه در تمدن‌های ابتدایی برخی ملل "اسب‌هایی که در جنگ کشته می‌شدند با تشریفات به خاک سپرده می‌شدند که هومر نیز در حماسه/یلیاد از آنها نام برده است" (دایجست بوک، ۵۲: ۱۳۹۲). شاید به همین دلیل است که در اسطوره‌ها و مراسم دینی بسیاری از تمدن‌ها، اسب



تصویر ۱- ریتون به شکل اسب سفالی، شوش، قرن ۸ ق.م (افضل طوسی، ۱۳۹۳: ۴۵)

مقامی شامخ دارد و "گاه آن را با خدایان دریا نیز مرتبط می‌دانسته‌اند" (هال، ۲۴: ۱۳۹۳). از همین روست که در اسطوره‌های برخی ملل، اسب همچون آدمی می‌تواند پایگاهی آسمانی نیز داشته باشد، موجودی باهوش، باوفا و مؤثر در زندگی انسان‌هاست (ذاکری، ۱۵۴: ۱۳۸۴). شاهد این نوع نگرش و تقدس اسب در

آیین کهن و مذهب ایرانیان باستان نیز هستیم. به طوری که با مطالعه مندرجات *اوستا* درباره اسب درمی یابیم که این جانور بسیار سودمند، از نظر ایرانیان به شدت مقدس بود. در هوم یسن از اسب به عنوان یکی از سه مقدس ها نام برده شده است: «بدرستی سه پاکان نفرین خوانند، گاو، اسب و هوم ...» (اوستا، ۱۳۸۵: ۱۵۰).

همچنین در خاندان زردشت از میهمانان با شیر اسب پذیرایی می شد. ارتباط اسب با خورشید و ایزدان خورشیدی و آب و ایزدان مربوط به آن و همچنین ارتباط اسب با دیگر ایزدان و خدایان اقوام مختلف همگی بهترین دلیل تقدس اسب می باشند. اسب از میان ایزدان با اردویسور آناهید، تیشتر، درواسپ، سروش بهرام و مهر ایزد ارتباط دارد. همچنین اساطیر ملل مختلف خاصیت های برکت بخشی، درمان بخشی، پیشگویی و ... برای اسب قائل بودند (قلی زاد، ۱۳۸۸). در *اوستا* نیز می خوانیم که اردویسور آناهید بخشنده اسپان نیک است. در *آبان یشت* به این معنی نیز اشاره شده است: "به که باید من (آناهید) ثروتی از اسب ها و خیلی از اسب ها و کمال از برای روان بدهم". یا این که بسیاری از قهرمانان برای آناهیتا اسب های فراوانی قربانی کردند، همانند هوشنگ پیشدادی در بالای کوه هکر (اوستا، ۱۳۸۵: ۳۰۱) یا جمشید دارنده رمه خوب در بالای کوه هکر (همان: ۳۰۲).

همین طور تصویری که اوستا از آناهید نیز ارائه می دهد؛ او را زنی نیرومند، سپید، زیبا و خوش اندام معرفی می کند؛ با کفش هایی زرین و کمر بندی بر میان و جبه ای پر بها، پرچین و زرین در بر او و گوشواره ای زرین بر گوش و تاجی با یکصد گوهر بر سر دارد که از میان ستارگان سر بر می آورد و گردونه او را چهار اسب نر می برند که باران، باد، ابر و تگرگ اند (همان: ۳۱۹ و ۳۰۹). این تعبیر با برکت بخشی او ارتباط دارد و هر چهار اسب ایزدانو با آب ارتباط دارند. در اساطیر یونان هم اسب از آب آفریده شده است (قلی زاده، ۱۳۸۸).

اسب در متون اسطوره ای به عنوان مرکب مقدسی است که همواره بیانگر شکوه ایزدان بوده است. چهره اسب در افسانه های ایرانی نیز گویای همین پیوند آن با ایزدان و اسطوره ها است. اسب های پرزادی که راکب خود را یاری می دهند یا اسب هایی که

تولد عجیب و غریب دارند و یا اسب‌هایی که از آب بیرون می‌آیند. از این میان در افسانه‌های ایرانی نمود بارز ارتباط اسب با آناهید خدای آب‌ها در اسب‌هایی آشکار می‌شود که از دریا و رود بیرون آمده‌اند و یا این که از مادیانی که از چشمه یا دریا خارج شده است به دنیا می‌آیند. معمولاً این اسب‌ها را "اسب‌های دریایی" یا "کره دریایی" می‌نامند. این اسب‌ها بسیار متفاوت از اسب‌های آبی یا دریایی هستند که ما امروزه می‌شناسیم. تقریباً همه آنها دارای ویژگی‌های خارق‌العاده هستند و غذایی متفاوت از دیگر اسبان دارند (مثلاً نقل و نبات و یا کشمش و ...) و اکثراً نیز یاریگر هستند، مانند افسانه "کره دریایی" (الول ساتن، ۱۳۷۴:۲۱). در این افسانه می‌خوانیم که: پادشاهی پسری داشت به اسم شاهزاده ابراهیم. این پسر یک کره دریایی دارد که با او حرف می‌زند! و او را در تمام مراحل از مرگ و مشکلات آگاه می‌کند و دارای توانایی پیشگویی است. در ادامه داستان اسب پرواز می‌کند و شاهزاده ابراهیم را به باغی می‌برد که موجب آشنایی او با شاهزاده خانمی می‌شود و قصری برای او می‌سازد و همین کره دریایی موجبات ازدواج او را فراهم می‌کند....

نمونه بارزتر این مضمون را می‌توان در افسانه "ملک جمشید و کره اسب دریایی" (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰، ج ۲:۱۵) دید. در این افسانه، پادشاهی همسر خود را از دست می‌دهد و برای اینکه غم فرزند خود را بکاهد دستور می‌دهد که برای او از دریا کره اسب دریایی بگیرند.... غذای کره اسب، گلاب و شربت و نقل و نبات است. پسر پادشاه بزرگ می‌شود و نامادری به او نظر پیدا می‌کند، ولی با مخالفت او رو به رو می‌شود؛ از این رو قصد جان او را می‌کند، ولی هر بار اسب دریایی پسر را نجات می‌دهد... کره اسب پسر را به باغ پادشاهی می‌برد و در آنجا پسر با شاهزاده خانمی آشنا می‌شود... پسر با راهنمایی‌های اسب خود با دختر ازدواج می‌کند و به تاج و تخت می‌رسد... پسر وقتی به شهر خود برمی‌گردد، می‌بیند که پدرش نابینا شده است که این بار نیز از اسب دریایی تقاضای توتیای دریایی می‌کند و چشمان پدر شفا می‌یابد... .

اتفاق‌هایی که در این داستان توسط کره اسب دریایی رقم می‌خورد می‌تواند در عمق خود، ما را به حضور اسطوره‌ای آناهیتا در این افسانه رهنمون کند. در نمادشناسی و تحلیل‌های روانکاوانه نمادها اسب، نمود روح زنانه و مادر است؛ یعنی اسب مؤنث فرض شده است. در این داستان نیز کره اسب به عنوان جایگزینی برای مادر ملک جمشید و التیام بخش فراق مادر به داستان وارد می‌شود. ارتباط این جلوه از اسب به عنوان نمود مادر کبیر در قالب این افسانه می‌تواند در ارتباط با آناهید باشد. از طرفی زاده شدن آن در دریا و پیوند کره اسب با آب به عنوان بارزترین نمود آناهیتا راهنمای خوبی برای ارتباط این دو می‌باشد. غذای کره اسب غیرعادی است و نمایانگر نژاد اسطوره‌ای و خاص آن است. از دیگر سو پیشگویی و حل مشکل کردن آن برای یک شاهزاده به طوری که شاهزاده هرگاه در تنگنایی می‌افتد او را به حضور می‌طلبد و چاره کار از او می‌خواهد، همانند شاهانی است که برای پیروزی به درگاه آناهیتا روی نیاز می‌آورند. از طرفی مال و ثروت و خانه‌ای که کره اسب دریایی برای گشایش کار به ملک جمشید می‌دهد باعث ازدواج ملک جمشید با دختر پادشاه می‌شود. این خویشکاری آناهید به عنوان الهه‌ای که برای دختران همسرانی پاک می‌یابد نیز به دست کره اسب دریایی محقق می‌شود. همچنین نمود دیگر این ایزدبانو در دو اتفاق مهم آخر داستان در خور تأمل است؛ آنجا که کره اسب برای شفای چشمان پادشاه توتیای دریایی می‌آورد.

شفابخشی و درمان‌کنندگی کره اسب از دیدگاه نگارنده یکی از سرنمونه‌های دیگر این افسانه به حساب می‌آید. ساختار زنجیره‌وار این افسانه حول شخصیت این کره اسب دریایی باعث شده که ابعاد مختلف اسطوره‌ای این موجود افسانه‌ای نمایان‌تر شود، به طوری که آن با شفا دادن چشمان حاکم باعث پادشاه شدن و تاج‌بخشی به ملک جمشید می‌شود. می‌توان چنین گفت که کارکرد تاج‌بخشی و شفادهندگی آناهید در اسب دریایی متبلور شده است. این ادعا به این سبب است که آناهید تنها موکل آب نیست، بلکه کارکردهای متفاوتی دارد، از جمله آنها: افزایش گله و رمه و برکت و ارزانی داشتن شوهر به زنان پاک و قدرت بخشی و شفادهندگی و تاج‌بخشی و ... است. در مورد اخیر یکی از

جالب‌ترین بقایایی که از عبادت ناهید در دست است و به آن اشاره شده است، مجلس تاج‌گذاری نرسی پادشاه ساسانی است. در این حجاری پادشاه حلقه نوار داری که علامت سلطنت است از خداوند می‌گیرد. خداوند در اینجا به عقیده زاره همان ناهید است که برومند و بلند بالا به پا ایستاده، تاجی جواهر نشان بر سر گذاشته است و نرسی در مقابل او به پا ایستاده و نگینی که علامت قدرت و اقتدار است از او می‌گیرد. حجاری دیگری - که یک مجلس تاج‌گذاری است - در کنار غار شاپور وجود دارد که به فرمان خسرو پرویز کنده شده است. در این حجاری آناهیتا به خسرو پرویز تاج می‌دهد (باستانی‌پاریزی، ۱۳۷۳: ۲۰۶).

نکته دیگری که در ارتباط اسب با آناهید و نمود آن در افسانه‌ها وجود دارد این است که علاوه بر اسب‌های دریایی و افسانه‌ای در بسیاری از افسانه‌ها اسب‌های جادویی دیگری نیز وجود دارند. این اسب‌ها با کارهای شگرف و تولدهای رازآمیز و ... ظاهر می‌شوند و به قهرمان اصلی کمک می‌کنند تا به سعادت یا پادشاهی برسد. این حیوان با سابقه‌ای اسطوره‌ای که بدان اشاره شد، در افسانه نیز حضوری افسانه‌ای دارد؛ مانند مادیان چهل کره در اکثر افسانه‌ها، به طوری که در افسانه "دل‌دل" (قاسم زاده، ج ۲، ۱۳۹۰: ۲۹) نیز مشاهده می‌کنیم؛ افسانه‌ای که در آن دو برادر و یک برادر ناتنی برای خرید اسب به بازار می‌روند و برادر ناتنی مادیانی می‌خرد که از نژاد دل‌دل است و هر وقت کره‌ای بزاید آن را در آب دریا می‌اندازد.

در افسانه‌هایی با محوریت اسب به نظر می‌رسد، وجود عنصر آب امری ضروری است و پیوند همیشگی با اسب دارد. کره این اسب از نژاد برتر است. خوراک این اسب نیز نقل و کشمش است! و توانایی حرف زدن و اندیشیدن دارد و شاهزاده را از تمام حیل‌ها با خبر می‌سازد ... دل‌دل شاهزاده را به جایی می‌برد که آنجا آب از کوه می‌چکد و به محض اصابت به زمین به طلا تبدیل می‌شود. اسب از شاهزاده می‌خواهد که سرش را زیر این آب بگیرد تا موهای سرش طلایی شود. عنصر برکت بخشی و کمال‌دهی و رهایی از مشکلات نیز توسط این کره اسب محقق می‌شود، زیرا در ادامه، همین موهای طلایی است

که شاهزاده را به شاهزاده خانم و پادشاهی می‌رساند. (بعد از اینکه شاهزاده خانم به همین واسطه و با پرت کردن سیب به طرف شاهزاده او را به همسری انتخاب کرد، پدر دختر بیمار می‌شود و شاهزاده دوی پدر همسرش را از اسب می‌گیرد. این شفابخشی که به دست این اسب میسر می‌شود می‌توان درون مایه‌ای از شفا بخشی آناهید در ارتباط با اسب- البته با نظر به دیگر شواهد موجود در این افسانه- باشد. جنگی نیز برای پادشاه اتفاق می‌افتد که پیروزی آن به دست شاهزاده با کمک دلدل تنها میسر می‌شود. نمود جنگاوری و پیروزی و فتوح این اسب نیز در اینجا قابل تأمل است.

از این دست مضمون‌هایی که اسب دارای چنین خصوصیات و شواهد مشابه است در قالب‌های مختلف افسانه‌ها دیده می‌شود. همچنین نمونه متفاوت‌تری از این درون‌مایه را می‌توان در افسانه "حیله درویش" (قاسم زاده، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۹۹) نیز مشاهده کرد. در این افسانه می‌خوانیم که: پادشاهی چهل زن داشت که بچه‌دار نمی‌شدند و چهل مادبان داشت که کره نداشتند. روزی درویشی به او سیبی داد و گفت نصف آن را باید به چهل قسمت تقسیم کند و به مادبان‌ها و زن‌هایش بدهد تا بچه‌دار شوند. درویش نیز پس از به دنیا آمدن کره اسب‌ها و فرزندان پادشاه یکی از دخترها و یکی از کره‌ها را با خود برد. کره اسب که پریزاد بود دختر پادشاه را از حیله درویش که می‌خواست او را بکشد، آگاه می‌سازد و او را نجات می‌دهد. یک روز کره اسب دختر را به شکار گاهی می‌برد که پسر پادشاه در آن بود. دختر نیز شاهزاده را می‌بیند و هر دو دل‌بسته هم می‌شوند و پس از ماجراهای بسیار با هم ازدواج می‌کنند. درویش با حیله بسیار باعث می‌شود که دختر پادشاه را در نبود شوهرش به آتش بیاندازند، ولی کره اسب دختر را از آتش نجات می‌دهد و کنار چشمه‌ای می‌گذارد؛ هنگامی که شوهرش به خانه برمی‌گردد، متوجه حیله درویش می‌شود و در سوگ همسرش سر به کوه و بیابان می‌گذارد. سرانجام شاهزاده به کنار همان چشمه می‌رسد و عکس همسرش را در آب چشمه می‌بیند و او را بالای درخت کنار چشمه می‌یابد.

همان طور که در افسانه می‌بینید به دنیا آمدن قهرمان اصلی داستان (دختر پادشاه) و یاریگر او (کره اسب) هم‌زمان با هم و بسیار رازآلود و خاص است. در پی نازایی همسران پادشاه و مادیان‌های او این سیب درویش است که کارگر می‌افتد. پریزاد بودن اسب هم نشان از این نمود می‌تواند باشد زیرا پری^۱ نیز یکی از خویشکامی‌ها و جنبه‌های مام بزرگی است، همان طور که آنها نیز نمودی از کهن‌الگوی مادر کبیر است و این در حالیست که پریان در بسیاری از افسانه‌ها با به کارگیری نمودهای آنهایتا بسیاری از کارکردهای این ایزدبانو را محقق نموده‌اند. همانطور که در گذشته پری‌ها با زایش و زاییدن ارتباط داشته‌اند و گاه نوزادان را هنگام زادن می‌ربایند و یا وابستگی زیادی به رقص و رامش و آوازهای شبانه دارند (سرکاراتی، ۱۳۵۰)، گویی ناهید که او را زهره خنیاگر نیز می‌نامند، در قالبی زمینی تر هبوط کرده است. پریان گاه پیشگو و گاه درمانگر و گاه آسیب‌رسان بوده‌اند.

جایگاه پریان را در دریاها، آب‌ها، جنگل‌ها روی درختان، درون غارها دانسته‌اند. در اساطیر یونان قسمی از پریان را نیز به آب‌ها و دریاها منسوب می‌دانسته‌اند (افضل طوسی، ۱۳۹۳: ۱۵۸). از این رو به اتفاق جایگاه پریان را حمام‌ها و چشمه‌ها و قنات‌ها می‌دانند^۲. از این ارتباط پری با چشمه و آب و کارکردهای مشابه آن با آنهایتا مصداق‌های فراوانی در افسانه‌ها می‌بینیم. از دیگر خصوصیات پریان، رفتن در کالبدهای مختلف و جلد حیوانات و اشخاص مختلف است. در این جستار به آن نمود حیوانی از پری پرداخته شده است که در پیشینه باستانی یا نمادپردازی و یا حتی باورشناختی خود به نوعی با آنهایتا در ارتباط بوده است. چنانچه در این جا اسب نیز در قالب پریزادی ظاهر شده است که هم تاج‌بخش است و هم شفادهنده و هم پیوند دهنده ازدواج. در آخر افسانه نیز، وصال زن و شوهر در کنار چشمه اتفاق می‌افتد. مضمون‌های این چنینی از حضور اسب در افسانه را می‌توان در موارد مشابه زیر مشاهده کرد:

۱. واژه پری کلمه‌ای اوستایی "parika" است که در پهلوی به صورت "parik" باقی مانده است (سرکاراتی، ۱۳۵۰).
۲. شاهد این مضمون را در آن قسمت از افسانه "باج دوک" می‌توان پیدا کرد (قاسم زاده، ۱۳۹۱، ج ۳: ۳۸۳).

"کره اسب پرزاد بود" (قاسم زاده، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱)؛ "گل قهقهه" (همان: ۶۱۱)؛ "خون صلح" (همان: ۶۶۵)؛ "پسر کاکل زری" (همان: ۵۸۷)؛ "دختر پادشاه و پسر فقیر" (همان: ۴۹۵)؛ "اسب چوبی" (همان: ۱۴۵)؛ "گل به صنوبر چه کرد" (همان: ۱۱۷)؛ "مادیان چهل کره" (همان: ۳۵۷)؛ "گیس طلا و اسب سیاه" (قاسم زاده، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۵)؛ "دختر پرزاد" (همان: ۳۲۱)؛ "پسر پادشاه و شاه پریان" (همان: ۱۳۵)؛ "سه برادر (۲) (همان: ۲۹۱)؛ "پهلوان جوسر و ناپدری دیو" (همان: ۴۲۵)؛ "مرد جادوگر و اسب شش پا" (قاسم زاده، ۱۳۸۹، ج ۳: ۵۳۹)؛ "مرغ زربال" (همان: ۵۹۹)؛ "ملک جمشید و ملک خورشید" (همان: ۷۱)؛ "هزارستان" (همان: ۳۳)؛ "تاج خروس سحر آمیز" (همان: ۲۸۱)؛ "شروور بلول" (همان: ۴۱)؛ "هزار هزار دانه انار" (همان: ۳۷۳)؛ "ملک محمد و طلسم دختر شاهپور شاه" (همان: ۳۰۷)؛ "نجمان و گل افروز" (قاسم زاده، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۷۳)؛ "خسرو به گل چه کرد" (همان: ۳۸۳)؛ "ملک محمد و سفر به سرزمین دو خورشید" (همان: ۱۷۵)؛ "دختر گلستان عرب" (همان: ۶۰۵)؛ "دژ هوش ربا" (همان: ۹۶)؛ "کره سیاه" (خدیش، ۱۳۸۷: ۲۳۷)؛ "ملک محمد که تقاص برادرش را از دختری رحم گرفت" (همان: ۴۲۹)؛ "دختر چین و ماچین" (همان: ۵۱۸)؛ "شاهزاده ابراهیم و شاهزاده اسماعیل" (همان: ۲۱۸)؛ "کره اسب دریایی (۲)" (الول ساتن، ۳۲: ۱۳۷۴).

ب) پرنده

در تحلیل نمادشناسی پرنده را از ویژگی های هوا دانسته اند که آنها را تجسم بخشیده است، به طوری که یکی از چهار عنصر به شمار می روند (هال، ۱۳۹۳: ۳۹). پرندگان را نیز نماد آسمان و گاه نیز پرندگان را بر نماد دریا که خطوط موجدار افقی یا عمودی بود می کشیدند. در سفال های شوش پرنده نمادی از عناصر مختلف است. گاه نماد صاعقه، خورشید، آتش، ابر و گاه نماد باد و آب است. از این پرندگان طاووس و کبوتر در نگاره های ایرانی و اشیای باستانی دیده شده است. شاید حضور طاووس در نگاره ها به دلیل تقدش اش در آیین زرتشت باشد؛ زیرا ایرانیان باستان معتقد بودند که طاووس به دلیل نوشیدن آب حیات عمر جاودانه یافته است. همچنین است که طاووس در ایران باستان به

عنوان مرغ ناهید مطرح بوده است (صباغ‌پور و شایسته‌فر، ۱۳۸۹). در این میان، یکی از عنصرهای مهم در نگاره آناهیتا، ارتباط گاه به گاه او با یک پرنده است. او اغلب بر ظروف و سینی‌های نقره‌ای و برنزی دوره ساسانی همراه با کبوتران و طاووس‌ها نقش می‌بندد. رینگبوم^۱ گلدانی ساسانی را توصیف می‌کند و مدعی است آن نقش آناهیتا را نشان می‌دهد. او کبوتری در دست دارد و طاووس‌هایی در جلوی او قرار گرفته است و زیر قوسی ایستاده که با نقش پرندگان تزیین شده است (هانوی، ۱۳۸۲). از طرفی دیگر شفرود بر اساس مجموعه گسترده‌ای، این شکل را با دیگر اشکال که نشانه‌های مشابهی از جمله پرندگان را شامل می‌شود مربوط می‌کند و می‌گوید اکنون گواه آشکاری در دست است که این اشکال نمایندگان آناهیتا هستند. علاوه بر این در بشقابی متعلق به اواخر دوره ساسانی، پرنده شکاری بزرگی - احتمالاً باز - که حامی آناهیتاست نشان داده می‌شود. (همان). در *اوستا* نیز ستایش آب روان با ستایش پرنده همراه است (اوستا، ۱۳۸۵: ۲۱۲). ملازمت آناهیتا با پرندگان علاوه بر این شواهد و آثار باستانی در افسانه‌ها نیز دیده می‌شود، زیرا در اکثر افسانه‌ها پرندگان وجود دارد که قهرمان را یاری می‌دهد و از مهلکه مرگ نجات می‌دهند، یا نشانی گیاهی - جادویی شفابخشی را به او می‌دهد که باعث شفای آن می‌شود. به عنوان مثال در افسانه "پرنده طلایی" (خندان و درویشیان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۰۵) پرنده طلایی حرف می‌زند و پره‌های خود را همانند سیم‌رغ می‌کند و به پیرمرد می‌دهد تا در وقت نیاز آنها را بسوزاند. در نهایت این پرنده طلایی است که پسرزن و پیرمرد را توانایی مالی و برکت می‌بخشد. در این داستان نوع پرنده مشخص نشده و تنها در مقام یاریگر ظاهر می‌شود.

از این دست افسانه‌ها که یاریگر، پرنده‌ای است بدون آنکه نوع آن مهم باشد و یا ذکر شود بسیار است. نمونه دیگر این نمود در افسانه "پرنده سفید" (همان: ۹۱) است؛ آنجا که شیرزاد پرنده سفیدی را که تبدیل به دختر زیبایی می‌شود درون قلعه‌ای می‌یابد و در مراحل بعد نیز شیرزاد را برای پیدا کردن کبوترها راهنمایی می‌کند.

ارتباط این نوع پرنده‌ها با نمودهایی همچون قلعه و دختر زیبا و برکت بخشی و ... که مرتبط با آناهیتا هستند، مضمون ضمنی آناهیتا و پرنده را به ذهن متبادر می‌سازد. از این قبیل افسانه‌ها می‌توان به این افسانه‌ها اشاره کرد: "جهانگیر" (قاسم‌زاده ۱۳۸۹، ج ۲: ۶۴۵)؛ "بسه و خوسه و کلیک" (همان: ۱۶۱)؛ "بنگار و اژدها" (همان، ج ۳: ۵۹)؛ "دختر ناشکر" (همان: ۳۹۵)؛ "جواب مهربانی" (همان: ۳۵۹)؛ "پرنده آبی" (درویشیان و خندان، ۱۳۸۷، ج ۲: ۸۱)؛ "شاهپور شاه که درد احمدشاه را دوا کرد" (الول ساتن، ۱۳۷۴: ۴۳۰).

کیوتر از دیگر مرغانی است که به مناسبت رعنائی و کم‌آزاری و زودآشنایی از دوران قدیم مورد توجه بوده است. نام این مرغ از کلمه کبود^۱ گرفته شده است (محبوب، ۱۳۸۲: ۱۱۳۱). کیوتر- نماد عشق و صلح و دوستی- با یکی از الهگان موازی آناهیتا در اساطیر یونان "آفرودیت" رابطه تنگاتنگی دارد. در واقع کیوتر در فرهنگ یونانی نشان آفرودیت و نماد عشق‌ورزی او به معشوقش تلقی می‌شود (شوالیه، گبران، ۱۳۸۵: ۵۲۶). شاید مضمون برخاستن دو کیوتر یا دو پرنده از خاک دو عاشق پس از مرگشان در افسانه‌های ایرانی^۲ برگرفته از این نمادپردازی کیوتر باشد. همچنین کیوتر در هیرپولیس (سوریه) نیز به عنوان الهه محسوب می‌شد و مورد نیایش قرار می‌گرفت. در زبان آشوری نیز "سمیراس" یا ماده کیوتر کوهستان نیز الهه مورد نیایش بوده است (رکنی، ۱۳۹۳: ۱۵۰).

از نظر نگارنده به کیوتر نیز می‌توان در ارتباط با آناهید اشاره کرد. آناهیتا برای ظهور و حضور در افسانه، این بار از میان پرندگان مختلف کیوتر را که به مثابه روان مادینه است برای خود برگزیده است. از دیگر سو، ماده بودن کیوتر^۳ در بن‌مایه اکثر افسانه‌ها می‌تواند مؤید این ارتباط نیز باشد. در افسانه‌ها کیوتران در مانگر هستند و از مکان گیاهان جادویی و درختان شفابخش باخبرند. راهنمای قهرمان برای رسیدن به ثروت و پادشاهی

۱. که رنگ نوع وحشی آن است.

۲. افسانه "دو کیوتر"

۳. در بسیاری از افسانه‌ها کیوتران خطاب به هم از لفظ خواهر استفاده می‌کنند.

هستند. دختر شاه پریان نیز جلد کبوتر دارد. دیوها کبوترها را در قفس نزد خود نگاه می‌دارند و بسیار به آنها علاقه‌مند هستند. از منظر رازآموز بودن و یاریگر بودن این موجودات در افسانه‌ها و اغلب ارتباط آنها با گیاهان و چشمه و پری، نیز می‌توان به دنبال خویشکاری‌های آنها در این قبیل از شخصیت‌های افسانه‌ای بود. به عنوان نمونه در افسانه "مرغ زربال" (قاسم‌زاده، ۱۳۹۱، ج ۳: ۵۹۹)، کبوتر به ملک ابراهیم می‌گوید: اگر از پوست درخت را بکنند و به پایش بمالند، می‌تواند از دریا رد بشود؛ برگ درخت خاصیت عاقل‌کنندگی دارد. همچنین با راهنمایی زربال است که ملک ابراهیم دختری را که ته چاه اسیر دیو است نجات می‌دهد. یا در افسانه دیگری به نام "بی بی ناردونه" (قاسم‌زاده، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۸۷) آنجا که:

پس از آنکه نامادری سر پسر بی بی ناردونه را می‌برد و چاقو را در جیب او می‌گذارد، و حاکم نیز بی بی ناردونه را با جسد پسرش از قصر بیرون می‌کند، بی بی ناردونه می‌رود و زیر درختی می‌نشیند و در همین لحظه دو کبوتری که روی شاخه درخت نشسته بودند در باره چگونگی روش بازگشت به جهان پسر بی بی ناردونه او را راهنمایی کردند. در افسانه "آنجا خوش است که دل خوش است" (قاسم‌زاده، ۱۳۹۱، ج ۳: ۵۸۳) می‌بینیم که، کبوترهایی که بر روی شاخه درخت نشسته‌اند، عبدالله را راهنمایی می‌کنند تا از شاخه درخت بکند و به وسیله آنها چاهی بیابد که در آن به مرادش می‌رسد. از قضا در این چاه به پری‌زادی نیز برمی‌خورد.

مضمونی دیگری مشابه این نمود وجود دارد و آن افسانه‌هایی است که دختر شاه پریان یا پریزادی در جلد یک کبوتر و یا هر پرنده دیگری ظاهر می‌شود. مصداق این منظور را می‌توان در افسانه "خورشید آفرین" (همان: ۲۷) یافت. یا در افسانه "پادشاه و سه دختر (۲)" (خندان و درویشیان، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۵) که دختر شاه پریان که به کبوتر تبدیل می‌شود. پیوندی که این نوع پرندگان در اکثر این افسانه‌ها با درخت و چاه و پریزاد دارند نیز می‌تواند در راستای ارتباط آن‌ها با آنهاست باشد. این مضمون را در افسانه "دختر گلستان عرب" (قاسم‌پور، ۱۳۹۲، ج ۴: ۶۰۵) می‌بینیم که: پسر پادشاه به دنبال آهوپی می‌رود ولی

آهو به کبوتر تبدیل می شود. بعداً معلوم می شود که پرنده پریزاد است و یا آنجا که کبوتر که دختر شاه پریان است از جلد خود بیرون می آید و کنار چشمه شنا می کند و پیرزن جلدش را برمی دارد تا دختر را به دست بیاورد. در آخر دختر شاه پریان به مار نیز تبدیل می شود.

همان گونه که ملاحظه می کنید شخصیت اصلی زن در این داستان یک پریزاد است. گذشته از این آنچه که حضور این پریزاد را با آناهیتا مرتبط می سازد، تغییر شکل حیوانی او در قالب یک کبوتر است. پیشتر گفتیم که پرزادها، نمودی از مام کبیر و خویشکاری های ایزدان آسمانی و الهگان مرتبط با آب و حاصل خیزی هستند. در بیشتر افسانه ها پرزادها را در حال استحمام در آب رودخانه و یا در چشمه و سردابها می توان یافت. در این داستان آهو شاهزاده را به دنبال خود به کنار چشمه می برد. این کبوتر که یک پریزاد است و از جنس انسان های زمینی نیست، پیوندی مداوم با آب یا درختی در کنار یک چشمه دارد. در یک نگاه تمام اینها نیز با نمودهای آناهیتا پیوند می یابند. در ادامه نیز مادرشوهر از دختر پریزاد طلب رقص و آواز دارد. این نیز می تواند برآمده از تصور عوام از رقص و آوازه ها و نوازنده بودن پرزادها سرچشمه بگیرد. که از نظر نگارنده این خاصیت پرزادها با توجه به ماهیت فرا انسانی شان و موقعیت موازی آنها با الهگان می توانند در ارتباط با ناهید یا همان زهره باشد که ستاره خنیاگران است. از این دست افسانه ها که کبوتر به عنوان شخصیت مستقلی در افسانه حضور می یابد و کارهای مربوط به آناهیتا را انجام می دهد، یا یک پریزاد می باشد، بسیار است که می توان از آن میان به افسانه های زیر اشاره کرد:

"ملک محمد و دیو یک پا" (قاسم زاده، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۹)؛ "امیرزاده و عرب زنگی" (همان: ۲۳۱)؛ "نوش آفرین گوهر تاج" (همان: ۵۳۷)؛ "نی و مروارید" (همان: ۶۲۳)؛ "احمد بدیبار" (قاسم زاده، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۱۹)؛ "گل به صنوبر چه کرد" (همان: ۱۱۷)؛ "مرغ زربال" (قاسم زاده، ۱۳۹۱، ج ۳: ۵۹۹)؛ "عرق چین، نی، همبونه" (همان: ۱۲۵)؛ "نوش آفرین" (همان: ۱۵)؛ "ملک محمد و طلسم دختر شاهپور" (همان: ۳۰۷)؛ "خاموشی خوشبختی می آورد" (همان: ۳۳۱)؛ "پادشاه و سه شرط برای شوهر دادن دخترش" (قاسم زاده،

۱۳۹۲، ج ۴: ۴۹۳؛ "عشق همه جا بخواهد می آید" (همان: ۴۸۱)؛ "درخت گل و بلبل" (همان: ۶۳)؛ "بانو حسین پریزاد" (همان: ۱۵۷)؛ "ملک محمد و سفر به سرزمین دو خورشید" (همان: ۱۷۵)؛ "گل زرد" (همان: ۵۳)؛ "پسر ماهیگیر" (درویشیان، خندان، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۱۹)؛ "پرنده سفید" (همان: ۹۱)؛ "پسرک بی خیال" (همان: ۲۰۷)؛ "غلام دیوزاد" (خدیش، ۱۳۸۷: ۳۹۱)؛ "دختر شهر چین" (همان: ۴۵۸)؛ "دختر چین و ماچین" (همان: ۵۱۸)؛ "پیرمرد خارکن یا سعد و سعید" (همان: ۴۹۰)؛ "شاهزاده اسماعیل و عرب زنگی" (همان: ۶۲۳).

پ) مار



تصویر ۲- مار در هم پیچیده جیرفت
(افضل طوسی، ۱۳۹۳: ۱۲۷)

در طول مطالعات مختلف خود پیرامون نمادشناسی ایزدبانوان و اسطوره‌های ایرانی نکته‌ای پیش آمد که پیشتر از این بدان اشاره نشده بود و آن ارتباط مار با ایزد بانوی آب‌ها در ایران است. ابتدا قمری تلقی شدن این حیوان و از طرف دیگر قمری تلقی شدن ناهید باعث ایجاد این اشتراک و ارتباط شد. مار را هم قمری و هم شمسی دانسته‌اند و با الهگان قمری و شمسی مرتبط ساخته‌اند. پس از این با مطالعه دقیق‌تر اشتراکات بسیار نزدیکی در این باب معلوم شد. زیرا آنهایتا را یکی از الهگان قمری می‌دانند که با ماه در ارتباط است. عکس این نیز صادق

است؛ یعنی هر نقشی که به ماه مربوط می‌شود، می‌تواند با آنهایتا در ارتباط باشد، زیرا ماه - در مقابل خورشید که مرد در نظر گرفته شده است - زن است. ماه نیز احتمالاً به دلیل کاهش دوره‌ای خود آشکارا با آبستنی و زایمان ارتباط دارد. از این رو، عمدتاً الهه‌های قمری نیز بر زایمان یا حمایت از زنان ازدواج کرده نظارت دارند. در همین راستا یکی از نقوشی که آب را متبادر می‌سازد مثلثی است که رأسش رو به پایین است و آن مثلث کره ماه است، که رمز باروری و برکت و دعای خیر می‌باشد (خانی، ۱۳۹۱: ۴۷). از طرف دیگر

صفات باروری که برای مار قائل شده‌اند از مقتضیات سرشت قمری آن است و این از اشتراکات ماه و مار است، که گاه کاملاً با ماه همانند شده است. مار را به دلیل تجدد حیات و پوست اندازی سی روزه خود و اوروبوس بودن آن با ماه مرتبط دانسته‌اند. همچنین بعضی از اقوام معتقدند که ماه به هیئت مار به بستر دختران می‌آید. مثلاً دختران اسکیموها از ترس باردار شدن جرأت نگاه کردن به ماه را ندارند (آتش سودا، ۱۳۸۳).

در ریشه اساطیری مار در فرهنگ ملل مختلف و تبادل این فرهنگ‌ها در میان اقوام باعث شده است که نمادهای متعدد با معنایی بسیاری و گاه متضاد برای مار در نظر گرفته شود که از آنها به برخی که در ارتباط با آناهید و این پژوهش هستند، اشاره می‌کنیم.

این جاندار خزننده از ادوار پیش از تاریخ، به طور گسترده‌ای مورد پرستش بوده و به منزله یک نماد دینی با مفاهیم وسیع و متنوعی به شمار می‌رفته و در مراسم باروری باستانی اهمیت ویژه‌ای داشته است (هال، ۱۳۸۰: ۹۳). مار در میان عیلامیان نیز مظهر باروری بوده است. این باور زمانی حاکمیت بیشتری داشته که در بین آنان مادر سالاری رواج داشته است. در بین آنان مار، حافظ آب و ثروت است. مارها در زمان عیلامیان بر دروازه‌ها، به گرد شاهان، به گرد محراب‌ها و بر دسته سلاح‌ها نقش می‌شدند و در حالی که به خود پیچیده بودند، تختگاه خدایان به شمار می‌آمدند، تا نیروهای اهریمنی را دور دارند. تصویر ماری که بر درخت زندگی پیچیده، مظهر برکت بخشی او بود (بهار، ۱۳۷۶: ۱۴۰). همچنین مارهای به هم پیچیده شده ظاهراً دلالت بر باروری و تولد دارند و منبع الهی باروری بر روی زمین هستند. در تمدن‌های پیش از تاریخ بسیاری از الهگان با ماری پیچیده به دور بدن یا در دهان آن‌ها نشان داده شده است. پرستش خدای مار از نظر نشانه باروری به طور مصنوعی از هزاره چهارم تا هزاره اول پیش از میلاد جاری بوده است (باقرپور: ۱۳۹۱).

پرستش نقش مار در سطح محلی در تمدن‌های وابسته به کشاورزی هم مشاهده می‌شود و گاهی خدای باران و رویش به نقش مار است. زیرا مار با نیروهای زیرزمینی مانند آب‌های زیرزمینی و جهان مردگان در ارتباط است (افضل طوسی، ۱۳۹۳: ۱۲۸). مار اغلب در کنار چشمه‌سارها خانه دارد و نمادی از آب است. همچنین است که در افسانه‌ها نیز ماری

غول‌پیکر یا اژدهایی بر سر آب شهری یا چشمه‌ای نشسته است^۱. مار نماد ثروت و دارایی است؛ از این رو، نماد برکت‌بخشی نیز دانسته شده است. در حفاری‌های باستان‌شناسی دفینه‌هایی که نماد مار بر آن‌ها بوده یا سنگ‌هایی که نقش مار بر آنها حک شده بودند بسیار به چشم می‌خورد که اشاره به گنج یا دفینه‌ها دارد. چنانچه در افسانه‌ها به این مضمون نیز بر می‌خوریم که ماری بر سر گنجی خوابیده یا درویشی را مال و منال می‌بخشد. هنوز باور اینکه مار برکت به خانه می‌آورد در عقاید مردم محلی نواحی ایذه^۲ - در خوزستان - نیز دیده می‌شود. همچنین مار نماد سلامتی و تندرستی و شفا و طبابت نیز بوده است و یادگاران این نمود از مار در کلمه‌های بیمار، بیمارستان و نماد داروخانه‌ها نیز به چشم می‌خورد. جنبه روشن وجودی این نماد و قمری بودن آن و ارتباطش با ماه و اینکه در روزگارانی الهه باروری و برکت بوده است، و ارتباط آن با آب‌ها و شفا بخشی آن می‌تواند به نوعی به آنهاید مربوط باشد. مار غالباً در افسانه‌ها نیز به نوعی با دختر شاه‌پریان و پری‌زادها نیز در ارتباط است. در افسانه "هزار هزار دانه انار" (قاسم‌زاده، ۱۳۹۱، ج ۳: ۳۷۳) زنی که باردار نمی‌شد پس از گذشت چند سال ماری به دنیا می‌آورد! که در آخر دختر شاه پریان مار را به دختری زیبا و مرغش را نیز به مادیانی تبدیل می‌کند. در افسانه "انگشتی زن‌ها مارون" (قاسم‌زاده، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۱۹)، پسر هر روز به دنبال روزی از خانه بیرون می‌رود. یک بار گربه و بار دیگر کبوتری می‌خرد. یک روز در راه مار سیاه و سفیدی می‌بیند که با هم می‌جنگند، با تیر مار سیاه را می‌کشد. از مار سفید دختر بسیار زیبایی بیرون می‌آید، که دختر شاه پریان است. پدر شاه پریان به خاطر اینکه دخترش را نجات داده بود، انگشتی زن‌های مارون را به او هدیه داد. این انگشت می‌توانست هر آرزویی را برآورده کند. از این طریق پسر بسیار ثروتمند می‌شود. ولی یک روز انگشت را از دست می‌دهد و با کمک همان کبوتر و گربه آن را می‌یابد و دوباره ثروتمند می‌شود.

۱. افسانه ملک یاسین (قاسم‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۳۷).

۲. روستای تاکوتر در اطراف شهرستان ایذه.

چنانکه ذکر شد در این افسانه دختر شاه پریان به صورت مار ظاهر می شود و به واسطه انگشتی، ثروت و دارایی بسیاری به پسر می بخشد. همچنین حضور کبوتر در این افسانه در ارتباط با آناهید نیز می تواند یکی از سرنمون هایی باشد که مار را به آناهید مرتبط می سازد. در افسانه "کچل و سفره حضرت سلیمان" (خدیش، ۱۳۸۷: ۴۸۲) نیز این نمود تکرار شده است. از این قبیل افسانه ها که شخصیت مار در ارتباط با آناهیتا است می توان به موارد زیر اشاره کرد:

"خارکش پیر و درخت اشرفی" (قاسم زاده، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۰۳)؛ "کچل و سفره حضرت سلیمان" (خدیش، ۱۳۸۷: ۴۸۲)؛ "شکارچی و پادشاه مارها" (همان: ۵۱۳)؛ "ماری که از زن غرغرو می ترسید" (الول ساتن، ۱۳۷۴: ۱۰۷)؛ "پسرک بی خیال" (درویشیان، خندان، ج ۲: ۱۳۷۸: ۲۰۷)؛ "پسر ماهیگیر" (همان: ۲۱۹)؛ "پسر هیزم شکن" (همان: ۲۴۱)؛ "پلهور" (همان: ۳۹۹).

نتیجه گیری

اگر افسانه ها را محصول همان ذهن یا ناخودآگاه اسطوره پرداز بشری بدانیم، می توانیم بر این واقف شویم که آناهیتا به عنوان مادرکبیر و همچنین یکی از الهگان قدرتمند ایران باستان در ناخودآگاه سازندگان افسانه های ایرانی به حیات خود ادامه داده است. به طوری که توانسته کارکردها و خویشکاری های خود را از قبیل: برکت بخشی، زاینده گی، شفابخشی، پیونددهندگی، ازدواج و تاج بخشی ... از دنیای اساطیری به دنیای اسطوره ای منتقل کند. چنانچه بررسی شد اسب های دریایی در افسانه ها پریزادهایی هستند که قهرمان داستان را در تمام مراحل یاری می دهند تا به پادشاهی یا دختر مورد علاقه خود برسد. و یا کبوترهایی که قهرمان را راهنمایی می کنند و جای گیاهان جادویی را می دانند. پرنده هایی نیز هستند که نوع آن ها مشخص نیست و دارای نشانه هایی از آناهیتا هستند و نمودی از آن به حساب می آیند. حیوان دیگر مار است که به دلیل شفابخشی و برکت بخشی و قمری بودن آن و نیز نقش هایی که از کارکردهای آناهیتا در افسانه ها ایفا

می‌کند نمود حیوانی این ایزدبانو محسوب می‌شود. این حیوانات علاوه بر اشتراکات باستانی و اسطوره‌ای خود با آناهیتا به لحاظ ریخت‌شناسی افسانه‌ای، از آن رو که در اکثر افسانه‌ها در نقش یاریگر ظاهر می‌شوند و قهرمان داستان را برای رسیدن به ثروت و پادشاهی، شفا، ازدواج و ... یاری می‌رسانند با آناهیتا در ارتباط هستند، زیرا همگی این موارد از کارکردهای آناهیتا می‌باشند. به همین دلیل می‌توان گفت وجود اسب، مار، پرنده‌های افسانه‌ای با چنین کارکردهایی از نمودها و تجلی آناهیتا در افسانه‌های عامیانه ایرانی به حساب می‌آید، زیرا در گذر زمان با دگردیسی اسطوره‌ها و الهگان در قالب افسانه‌ها و شبه آن، آناهیتا نیز تغییر چهره داده و کارکردهای آن به حیوانات افسانه‌ای از این قبیل منتقل شده است و می‌توان برای آناهیتا در افسانه‌های عامیانه ایرانی، نمود حیوانی قائل شد.

کتابنامه

۱. آتش سودا، محمدعلی. (۱۳۸۳). "دگرذیبی زن و اسطوره از رمان سو و شون تا داستان مار و مرد". کتاب ماه ادبیات و فلسفه. (۸۴)، صص ۹۶-۱۰۳.
۲. اسنودن، روت. (۱۳۹۰). *خودآموز مکتب یونگ*. ترجمه نورالدین رحمانیان. تهران: آشیان.
۳. افضل طوسی، عفت السادات. (۱۳۹۳). *طبیعت در هنر باستان*. تهران: مرکب سفید.
۴. الول ساتن ولارنس، پل. (۱۳۷۴). *قصه های مشلی گلین خانم*. تهران: مرکز.
۵. الیاده، میرچا. (۱۳۷۶). *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
۶. باستانی پاریزی، ابراهیم. (۱۳۷۳). "خاتون هفت قلعه". مجموعه مقالات تاریخی. تهران: صص ۱۵۰-۳۷۷.
۷. باقرپور، سعید. (۱۳۹۱). "بررسی و نمادشناسی نقش مار در تمدن های باستانی". کتاب ماه و هنر. شماره ۱۶۷، صص ۱۰۰-۱۰۸.
۸. بهار، مهرداد. (۱۳۷۶). *از اسطوره تا تاریخ*. تهران: چشمه.
۹. جونز، هوراس. (۱۳۸۳). *جغرافیای استرابو، سرزمین های زیر فرمان هخامنشی*. ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۰. خانی، شهین. (۱۳۹۱). "جایگاه نیروی مؤنث در اساطیر". مجله پیکره. شماره ۱، صص ۲۹-۴۰.
۱۱. خدیش، پگاه. (۱۳۸۷). *ریخت شناسی افسانه های جادویی*. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۱۲. خندان، رضا و درویشیان، علی اشرف. (۱۳۷۸). *فرهنگ افسانه های مردم ایران*. ج ۲، تهران: کتاب و فرهنگ.
۱۳. دایجست بوک، ریدرز. (۱۳۹۲). *دایره المعارف وقایع شگرف جهان*. ترجمه کامیار جولایی. تهران: جویا.
۱۴. دوستخواه، جلیل. (۱۳۸۵). *اوستا، تهران: مروارید*.
۱۵. ذاکری، محسن. (۱۳۸۴). "رمزهای اساطیری اسب در اساطیر". کتاب ماه و هنر. مهر و آبان، صص ۱۵۴-۱۵۹.
۱۶. رکنی، آذرمیدخت. (۱۳۹۴). *سرنمونه های سفر قهرمان و گذار از آستانه در ادب فارسی*. تهران: ره آورد مهر.
۱۷. سرکاراتی، بهمن. (۱۳۵۰). "پری". نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. شماره ۹۷ تا ۱۰۰، صص ۳۲-۱.
۱۸. شوالیه، ژان و گریبان، آلن. (۱۳۸۵). *فرهنگ نمادها*. ج ۴. ترجمه سودابه فضایی. تهران: جیحون.
۱۹. صباغ پور، طیبه و شایسته فر، مهناز. (۱۳۸۹). "بررسی نقش مایه نمادین پرند در فرش های صفویه و قاجار (از نظر شکل و محتوا)". فصلنامه تحلیلی- پژوهشی نگره. (۴)، صص ۳۹-۵۰.
۲۰. قاسم زاده، محمد. (۱۳۸۹). *افسانه های ایرانی*. (ج ۱ و ۲). تهران: هیرمند.
۲۱. _____ . (۱۳۹۱). *افسانه های ایرانی*. (ج ۳). تهران: هیرمند.
۲۲. _____ . (۱۳۹۲). *افسانه های ایرانی*. (ج ۴). تهران: هیرمند.
۲۳. قلی زاده، خسرو. (۱۳۸۸). "اسب در اساطیر هند و اروپایی". *مطالعات ایرانی*. (۱۶)، صص ۱۹۹-۲۳۲.
۲۴. کمبل، جوزف. (۱۳۷۷). *قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر*. تهران: مرکز.

۱۳۸ /// دوفصلنامه علوم ادبی (سال ۵، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۴)

۲۵. گویری، سوزان. (۱۳۷۴). "پرستشگاه‌های آناهید در ایران". *مجله چیستا*. شماره ۱۲۲ و ۱۲۳، صص ۱۴۰-۱۴۳.
۲۶. لاهیجی، شهلا و کار، مهرانگیز. (۱۳۷۱). *شناخت هویت زن ایرانی*، تهران: روشنگران.
۲۷. محجوب، محمدجعفر. (۱۳۸۲). "یادداشت‌هایی درباره کبوتر و کبوتربازی"، به کوشش دکتر حسن ذوالفقاری، *مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب رسوم مردم ایران*. تهران: نشر چشمه، (۱۹)، صص ۱۲۹-۱۴۰.
۲۸. معینی‌سام، بهزاد و خسروی، زینب. (۱۳۹۰). "پیوند آناهیتا و ایشتر بابلی". *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. شماره ۲۰، صص ۳۱۹-۳۳۰.
۲۹. موسوی، مصطفی و اسپرغم، ثمین. (۱۳۸۹). "نقد اسطوره‌شناسی قصه نارنج و ترنج و بررسی پیش زمینه‌های فرهنگی کاربرد نارنج، ترنج و انار در این قصه". *فصلنامه نقد ادبی*. شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۲۳۳-۲۵۵.
۳۰. هال، جیمز. (۱۳۸۰). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرف و غرب*، ترجمه رقیه بهزادی تهران: فرهنگ معاصر.